

## آمیزش

### رحیمه توخی

این کجروی چرخش دوران دلم گرفت  
جنگ و گریز و آشتی طفلان دلم گرفت

خر موره گشته زینت انگشت جاهلان  
این کم بهائی لوء و مرجان دلم گرفت

از بدرگان ، کسان ، جز بدرگی ندید  
از بی ثباتی رهی نامردمان، دلم گرفت

گفتند بر حذر باش از آدم دو روی  
دیده درایی اینهمه دونان دلم گرفت

پنداشتم که اهل قلم است با فرهنگ  
از جو فروشان گندم نمایان دلم گرفت

من می دیگر به جام سفالین ننوشم  
این درز چرکین لب جام دلم گرفت

یک بته خار گل نما ، سر زد در چمن  
بر دست خلیدن خار مگیلان دلم گرفت

سنگ می خورد مدام درختان بارور  
برشاخ بی ثمر، خفته خفاشان دلم گرفت

این گرگ خونخوار که دریدست رمه ها  
آمیزش " چوپان " با گرگان دلم گرفت

ای دل تو از وقوع حوادث حزین مشو  
مانند فتنه گران پر بغض و کین مشو